

متن پیاده سازی شده درس خارج روش شناسی استنباط احکام فقه پزشکی

جلسه نهم مسلسل 1398 - 1400

جلسه نهم سال 1398 - 1399 (23 آذر 1398)

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد و آله الطاهرين

اما راه سوم که در واقع می خواهیم به مقصد نزدیک شویم یادمان نرود، ما می خواهیم یک تعین خوب پیدا کنیم که ببینیم مقاصد چقدر می تواند اثر بگذارد. فرض کنید کسی از راه حرج از راه عسر، از راه اضطرار به جواز تلقیح مصنوعی نرسید آیا می تواند از راه تزاحم که پشتش مقاصد هست، به این نتیجه رسیده یا نه؟ مثلا گفت: بدون تردید حفظ و تقویت بنیان خانواده یک اصل در اسلام است. بنیان خانواده، حفظ خانواده، تقویت خانواده، از مقاصد اسلام است. یعنی از نکاح که شروع کنید که می گوید ما بنی فی الاسلام احب الی الله من التزویج.... ما می فهمیم که ازدواج و نظام خانواده، تشکیل خانواده مطلوب اسلام است. بعد می آید آن چه راجع به حفظ خانواده می گوید تکالیفی را که متوجه مرد یا تکالیفی را که متوجه زن می کند.... وقتی این ها را جمع می کنیم و کنار هم قرار دهیم، نتیجه می گیریم که در اسلام، هم اصل تشکیل خانواده مطلوب است، و این که نگذارد نظام خانواده گسست پیدا کند، ابغض الاشیاء عند الله.... (طلاق) و این که منجر شود به تولیدنسل؛ این ها مطلوب اسلام است و از مقاصد است؛ و کاملا مورد نظر اسلام است. از آن طرف این را هم داشته باشید که وقتی خانواده ها بچه دار نمی شوند بالاخره یا افسردگی یا ناراحتی، پیدا میکنند.... ما خانواده ای را که مشکل پیدا نمی کند د رنبود فرزند مبنای بحثمان نیست... قطعا چنین خانواده ای با این اوصاف که خود با نبود و نداشتن فرزند هم موافق است، قطعا اجازه برای تلقیح مصنوعی نمیدهیم که بعدا بخواد بروداز سر تفنن و لایبالی گری دست به تلقیح مصنوعی بزند و کارهای مربوطه... فرض کنید طرف به مرحله ای رسیده که مجبور است یا افسرده می شود یا نظام خانواده از هم خواهد پاشید...

به هر حال در این گونه اختلافات هتک حرمت هست، نزاع و غیبت هست، می گوئیم این مجموعه عوامل، باعث می شود که ما دیگر برای آن نصوص حرمت نگاه یا حرمت لمس اطلاقی قائل نشویم حتی تا این جا، بگوئیم تزاحم می کند، اهم بر مهم مقدم می شود، و این مقدم می شود. حالا شما این مدل را ببرید در بحثهای مشابه.... (مثلا تصرفات دولت) که درست است این دارد خانه را خراب می کند، اما در نظر بگیریم که می خواهد یک شهری را آباد کند، می خواهد ترافیک را حل کند، می خواهد، مردم زودتر به مقصد برسند، بالاخره در راستای یک نفع اجتماعی است.....

یک نکته که مهم است و آن این که ما مقاصد را کارایی سندی به آن ها نمیدهیم؛ حداقل به راحتی زیر بارش نمی رویم، من نمی گویم نصوص مبین مقاصد، کارایی سندی داشته باشد، مثلا اعدلوا را بگیرید، این را یک سند حساب کنیم، و براساس اعدلوا احکام صادر کنیم، حتی اگر یک جایی هم ناهمسویی داشت با برخی از ادله، بیاییم کنار بگذاریم، یعنی اگر با عقل ناقصمان رسیدیم که ارث زن، نصف مرد خلاف عدالت است! فوراً بگوئیم اعدلوا مقدم است. اگر با عقل ناقصمان رسیدیم به این که اگر دیه زن نصف مرد باشد خلاف عدالت است، بگذاریم کنار، این را هم می دانید که هیچ طلبه فاضلی چنین حرفی را نمی زند. اگر هم کسی بگوید باید جوابش را داد، اما حرفی که ما داریم این است که گاهی وقتها نصوص مبین مقاصد، جلو اطلاق گیریهایی که میکنیم فارغ از مقاصد را می گیرد. یا در تعارض ممکن است سنجه ترجیح شودیک دلیل بر دلیل دیگر، آن جایی که دو دلیل معتبر تعارض کنند، یکی موافق مقاصد دیگری مخالف مقاصد است و البته قبلش هم پذیرفته باشیم که تعدی از مرجحات

نصوص اشکال ندارد. تکرار می‌کنم تعدی از مرجحات منصوص در مقبوله ابن حنظله و مرفوعه زراره اشکال ندارد؛ می‌گوییم یکی از مرجحات این باشد؛ کاری که امام صادق در رد فتوای ابو حنیفه کردند. هر جا هم من سخنرانی کردم حرفم این است: کارایی تفسیری برای ادله.....

می‌گویند می‌تواند برای حاکمیت کارایی سندی هم پیدا کند، مثلاً بگوییم حاکمیت باید بر اساس عدالت با مردم رفتار کند؛ چرا؟ می‌گوییم لقد ارسلنا رسلنا بالبینات و انزلنا.... ليقوم الناس بالقسط؛ این ناس می‌تواند مردم باشد، و می‌تواند حاکمیت باشد. لذا می‌گوییم برای حاکمیت یک حرف دیگری است. ممکن است مقاصد کارایی سندی هم داشته باشد... ممکن است یک کسی در همین بحث امروز ما به اولویت نرسد، و یک اطلاق محکمی برای حرمت نگاه و لمس ببیند که این جور مؤلفه‌ها نتواند اطلاق او را بزند یا جلو انعقاد اطلاق را بگیرد (البته این اجتهاد و آزاد است) ما می‌خواهیم روش شناسی کنیم و روش برخورد با مسأله را بیان کنیم درس خارج درس روش شناسی است... می‌خواهیم بگوییم اگر کسی خواست از مقاصد استفاده کند، باید این روش را برود، اما هیچوقت کسی نباید متعهد مصداق شود... رب مصداق که یکی قبول کند، و دیگری نکند و اختلاف هم هست، مگر در ظواهر قرآن، همه مشترک اند؛ یک کسی یک روایتی را ظاهر می‌بیند و دیگری نمی‌بیند....

بنده یک آن قلت دارم و آن این که یک کسی بگوید بالاخره، شما حفظ خانواده را واجب می‌دانید یا نه؟ این که مثلاً کسی زنش را طلاق ندهد، زن هم از او جدا نشود، خانواده، خانواده آرامی باشد، کسی بپرسد، واجب می‌دانی؟ می‌گوییم نه... (در نگاه اولی نه) یا کسی بپرسد آیا طلاق را حرام میدانید؟ می‌گوییم نه... بچه دار شدن یکی از واجبات است، که بعداً بگوییم با آن حرام (حرمت لمس) تزامم میکند، مثلاً این واجب مقدم شود بر حرام... می‌گوییم نه... اگر همه اش نه... چطور می‌تواند مجوز یک حرام باشد به نام حرمت لمس یا حرمت نگاه؟... ببینید ما اگر می‌خواستیم این مسیر را برویم بحث مقاصد مطرح نبود... این با همان روش فقه سنتی، مطابق بود... نیاز نبود حرف محقق ابروانی را بیاوریم یا حرف مرحوم امام خمینی را یا حرف مرحوم آقای خویی را... ما می‌خواستیم همین‌ها را مطرح کنیم؛ می‌خواستیم بگوییم گاهی وقتها در یک نگاه، با این که شارع مقدس به هر دلیلی، طلاق را حرام نکرده است، یا بچه دار شدن را واجب نکرده است؛ ولی در یک نگاه کلان، نه این که زید و عمرو خودشان را ببینند، به هر حال وقتی آمار فرزند دار نشدن افراد را با یک دید کلان نگاه کنیم، نمیتوانیم راحت از کنار این مصلحت بگذریم....

به نظر ما از نظر کسی که نا آشنا به مجموعه مقاصد و نصوص نیست؛ فکر می‌کنم اگر کسی فتوا به جواز بدهد، مشکلی ندارد. ما در بحث تعقیب چه کسی که می‌خواهد خود را عقیم کند یا کسی که عقیم کرده می‌خواهد باز مسیر را درست کند و خود را از این حالت برهاند، دو سال یا سه سال خودش را عقیم کرده حال می‌خواهد خود را باز کند!... یا خانمی که بچه دار نمی‌شوند و می‌خواهند بروند و خود را امداد کنند،... به هر حال این‌ها نگاه و لمس می‌شود... خانم‌هایی که گاه از بچه دار شدن خسته شده‌اند، می‌خواهد وازکتومی کند،... به هر حال اینها اگر برسد به مرز نیاز شدید، همین راه را می‌توانیم برویم.

این را که عرض کردم یک نمونه بود برای کار ما... مثلاً شما در تشریح میت، ممکن است بگوییم تشریح میت حرام است، اما کسب دانش مطرح می‌شود؛ ممکن است شما بگویید کسب دانش که واجب نیست، ممکن است راه بدیل داشته باشد، به عنوان یک واجب شرعی، مشکل است که این‌گونه اظهار نظر کنیم اما اگر بگوییم نه برای آسانی تعلیم و تعلم... برای منافع کلان کشور، بالاخره کشور باید یک کشور مستقلی باشد، یک کشوری باشد که روی پای خودش بایستد، خوب ممکن است که در این جا برخی کارها باید صورت بگیرد که در نگاه اولی حرمت است. منتها وادی ضرورت خطرناک است؛ این که ما همیشه روی مرز اعتدال حرکت و تاکید می‌کنیم برای همین است؛ اگر این عرایض بنده بیفتد دست برخی این روشنفکران دینی که مقاصد را اصل قرار دهند، (یعنی کسی دارد حرف می‌زند که آن‌ها را رد کرده است) این مطمح نظر نیست بلکه تاکید میشود که باید روی ضوابط، مقاصد مسلم باشد؛ حالا یا از طریق عقل فهمیده شود یا از طریق نصوص دینی... مقاصد مسلم شود و کنترل هم شود؛ کارایی سندی از ابزاری هم جدا شود تا آخر قضیه... اگر هم می‌خواهیم رد کنیم با آگاهی رد کنیم؛ نه همینطوری..

مبنای خود ما این است که ریشه تزامم، تعارض است. یعنی اگر شما، در همان فرض تزامم، اگر اطلاقی دو طرفه قائل نباشیم، تزاممی صورت نمی‌گیرد... چرا بین واجب و حرام تزامم ایجاد شده است؟ یا بین واجب و واجب... یا حرام و حرام و بعد هم می‌گوییم اهم و مهم... اگر دلیلمان اطلاق نداشت، تزامم به وجود می‌آمد؛ انقض هذا... انقض هذا اگر ما برای این دو اطلاق قائل شدیم، که این انقض، مطلق است؛ چه تو قدرت داشته باشی چه نداشته باشی... مسلم به تعداد مکلفین، خطاب مستقل هست اما

این خطاب منحل می شود. من از این خطابات قانونی که حل هم نمی شود مطلبی نفهمیدم... پس ما داریم؛ انقض هذا... انقض هذا... وقتی می گوئیم ریشه تزاحم، تعارض است باید دید سنجه ها چه می شود؟ سنجه در تعارض همان مرجحات است بعد هم می رود منصوص بعد هم حرف دیگری... ولی علی الحساب ما از متجاوزین هستیم، یعنی از مرجحات منصوص تجاوز می کنیم... اگر مقاصد را قبول کنیم، تا کجا؟... تا کجا؟ من یک ردی بر یکی از مصاحبه های مرحوم آقای صانعی نوشته بودم با عنوان «تا کجا...» ببینید مسلم این باید مهار شده باشد، یعنی یک کسی بیاید مقاصد را استفاده کند، آرام آرام بشود مقاصد بسند... یا مساله استفاده از عقل، آیا استفاده از عقل یک نوع سوء استفاده نیست؛ آیا از نصوص قرآن نمی شود سوء استفاده کرد؟ یا باید این ها را مهار کرد و ضوابطش را گفت؛ ما هیچوقت نمی توانیم زنا را تجویز کنیم، مثلاً برخی می گویند فلان جوان در حرج است آیا تنها راهش زناست؟ یا ممکن است بگویید نمی تواند ازدواج کند نه دائم نه موقت... آن دیگر مشکل شریعت نیست... به هر حال باید دین را از بعد خارج و تحقق در عینیت جامعه در نظر گرفت... یا در موضوع مقاصد، باید دید مثلاً دولت چه کار دارد با مردم انجام میدهد... آیا برای ورود به حریم خصوصی مردم، آیا می آید اجازه می گیرد؟... ما می خواهیم فرض را بر این بگذاریم که اسلام، حکومت دارد، در راس هم امام زمان علیه السلام است... لذا تاکید می کنم رویکرد ما باید نه این که پوپولیستی و ژورنالیستی باشد و نه این که بگوییم همه کار حکومت اسلامی، همه اش خلاف شرع است... چنین است که همه این مطالب بر اساس مقاصد عالی شریعت است. ما گاهی اوقات می آییم می گوئیم مجتهد مستنبط، باید در استنباط، مقاصد را مطمح نظر قرار دهد؛ هر جا استفاده نشد و نکرد، هیچ و هر جا لازم شد استفاده کند... و تمام حرف ما این است.

در حدیث امام صادق درباره ابوحنیفه، امام فرمودند که ابوحنیفه اشتباه کرده یا غلط کرده چنین گفته است. حتی نگفتند که این معارض دارد، بلکه امام فرمودند: این فتوا جائزانه است... ابوحنیفه داشت از اطلاق حدیث پیامبر استفاده می کرد... (الخراج بالضمنان)

الحمد لله رب العالمین